

سویه های غیر دموکراتیک فضای مجازی و ساختار سیاسی- اجتماعی دولت

حمیدرضا رحمانی زاده دهکردی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳/۱۱/۹۴ - تاریخ تصویب: ۰۹/۱۲/۹۴)

چکیده

هدف نخست نگارنده در این مقاله، آن است که اهمیت نظری استدلال‌هایی را نشان دهد که له و علیه رابطه‌ی فضای مجازی و دموکراسی مطرح شده‌اند. هدف بعدی و مهم‌تر آن است که نشان دهد چرا هر دو این نگرش‌ها مسیر نادرستی را پیموده‌اند؛ بدین معنا که به‌جای آن‌که به ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه نگاه کنند و محدودیت و بسط قدرت دموکراسی یا دولت را با توجه به آن‌ها توضیح دهند، وجه مستقل و علی‌حده‌ای برای فضای مجازی در نظر گرفته‌اند و بدین‌سان، قادر به فهم همه جانبه و عمیق عوامل عینی محدود کننده‌ی قدرت دولت و بسط دهنده‌ی قدرت اجتماعی نشده‌اند. در قسمت دوم مقاله به سویه‌های غیردموکراتیک فضای مجازی پرداخته‌ایم. این قسمت از این جهت اهمیت دارد که ایده‌هایی را بیان می‌کند که خلاف نگرش کلی و متعارف؛ یعنی سودمندی فضای مجازی برای دموکراسی است و از این لحاظ وجه افتراقی و افزایشی مهمی در این حوزه دارد. ما به نقد این نوع نگاه نیز پرداخته‌ایم و خاطر نشان کرده‌ایم که عدم تحقق «امر سیاسی» در جوامع

۸۲ فصلنامه دولت پژوهی

اقتدارگرا، نه ناشی از خصلت‌های به اصطلاح ذاتی و مستقل فضای مجازی، بلکه برآمده از عدم شکل‌گیری نهادها، انجمن‌ها و عرصه‌های عمومی عینی در جامعه است و از سوی دیگر استفاده [یا سوءاستفاده‌ی] دولت از این ابزار، ناشی از ماهیت و کارویژه‌های این دستگاه سیاسی و نیز بستر اجتماعی و اقتصادی خاصی است که دولت از آن برخاسته است.

کلید واژه‌ها: فضای مجازی، سویه‌های غیردموکراتیک فضای مجازی، نگرش ساختاری، دولت.

مقدمه

آیا اینترنت باعث تقویت قدرت اجتماعی در برابر قدرت سیاسی یا برعکس باعث افزایش خودکامگی و تقویت حوزه‌ی سیاسی در برابر حوزه‌ی عمومی و قدرت اجتماعی شده است؟ به نظر ماین پرسش، که حاوی دو نگاه خوش‌بینانه و بدبینانه به این ابزار است، در اساس غلط است. ما در این مقاله نشان خواهیم داد که تکنولوژی‌هایی نظیر اینترنت، ماهیت مستقل و علی‌حده‌ای از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه و دولت ندارند؛ به عبارت دیگر، این ابزارها وجه روبنایی دارند. ما نشان خواهیم داد که ادعاهای خوش‌بینانه‌ای که می‌گویند اینترنت قادر است ساخت و ماهیت دولت‌ها، به ویژه دولت‌های اقتدارگرا را تغییر دهد، چقدر سطحی است و از سوی دیگر نشان خواهیم داد که اینترنت - البته در پیوند با ساختارهای سیاسی و اجتماعی این جوامع و نیز ماهیت تکنولوژیکی خویش - چگونه در طی چند دهه‌ی گذشته سویه‌های غیر دموکراتیک پیدا کرده است.

چهارده سال پیش نگارنده در همایشی بین‌المللی در مقاله‌ای با عنوان «جامعه مدنی مجازی»^۱ از این تز دفاع کرد که اینترنت و به تبع آن فضای مجازی می‌تواند، در جوامعی که جامعه مدنی در آن‌ها ضعیف است، به مثابه «جایگزین» و نیز تقویت‌کننده‌ی نهادهای مدنی عمل کند. اساس ایده‌ی نگارنده این بود که نهادهای مدنی مجازی به تدریج در حال شکل‌گیری‌اند و آنها در واقع می‌توانند همان کارویژه‌هایی را انجام دهند که جامعه مدنی واقعی انجام می‌دهد (RahamanizadehDehkordi, 2003).

گذشت زمان و تغییر ماهیت فضای مجازی، نگاه نگارنده و خوش‌بینی اولیه‌اش را دگرگون کرد. البته نگارنده در این خوش‌بینی تنها نبود؛ از همان

آغاز تا اکنون صاحب‌نظران بسیاری گسترش این فضا را به‌نفع دموکراسی ارزیابی کرده و می‌کنند. اساساً دیدگاه متعارف بر این نظر است که پیدایش اینترنت، نوعی تحول مهم در حد «ابداع چرخ» یا «کشف آتش» است و تأثیر آن در مهارو کنترل دولت‌های خودکامه و مطلقه‌بی‌نظیر است^۱. اما امروزه شواهد بسیاری در دست است که نشان می‌دهد این فضا برخلاف تصور اولیه‌ی ما، نه تنها ساحتی مستقل نبوده؛ بلکه تأثیرگذاری آن بر دولت هم ناچیز است و مهم‌تر از آن، سویه‌های غیر دموکراتیکی هم به‌تدریج پیدا کرده است.

شیوه‌ی طرح بحث ما در قسمت نخست مقاله آن است که در ابتدا استدلال‌های مؤید تأثیر مثبت فضای مجازی بر دموکراسی و مهار قدرت یک‌ه‌تاز دولت را طرح خواهیم کرد؛ سپس از زاویه‌ای دیگر، به استدلال نقیض آن می‌پردازیم و در نهایت با تکیه بر شواهد خواهیم گفت که چرا هر دو این نگرش‌ها، تنها گویای بخش اندکی از واقعیت‌اند. در قسمت دوم، وجوه و سویه‌های غیر دموکراتیک فضای مجازی را بررسی کرده و نشان خواهیم داد که این وجوه، ساختار قائم به ذات ندارند و برآمده از ماهیت این ابزار، چنان‌که برخی تصور می‌کنند، نیستند بلکه آن‌ها بازتابی از مناسبات و سازوکارهای متصلبی هستند که در دنیای عینی وجود دارند.

گسترش مجازی عرصه‌ی عمومی

الف) استدلال موافق

اگر عرصه‌ی عمومی را عرصه‌ی ابراز نظر و عقیده و مطالبات مدنی، اجتماعی و صنفی بدانیم، فضای مجازی این عرصه را بسیار گسترش داده است. هزاران وبلاگ و وبسایت و اتاق‌های کنفرانس و گفت‌وگوی مجازی، کارویژه‌های

۱. مثلاً یکی از پژوهشگران به نام بلاسک در کتاب خود با نام «هشتگ دموکراسی: اینترنت و حمایت از دموکراسی در اروپای مرکزی و شرقی» نشان می‌دهد که چگونه اینترنت در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی باعث گذار از حکومت‌های مطلقه به سوی دموکراسی شده است. (Placek, 2014)

قدیم آگورا^۱ فورم را پیدا کرده‌اند. بی‌گمان بخشی از رشد محسوس آگاهی به حقوق صنفی و مدنی افراد در چند سال اخیر حاصل دسترسی به اینترنت بوده است. از سوی دیگر، انتشار اخبار مربوط به پی‌گیری این حقوق خود موجب تقویت این مطالبات و نیز توجه مسئولین به این امر شده است. به نظر می‌رسد که امروزه اینترنت به تابلوی بزرگ اعلانات بدل شده است که هر فردی می‌آید و اعلامیه خویش را بر آن می‌چسباند، خواست‌های خود را مطرح می‌کند و مطالبات خویش را می‌طلبد. البته وجود سیستم فیلترینگ دولتی تا حدودی حد و مرزهایی بر این فضا ایجاد کرده است؛ اما این حد و مرزها عملاً نتوانسته از گسترش عرصه‌ی عمومی در فضای مجازی بکاهد. این تعریف و نگاه خوش‌بینانه از جمله نگاه‌های متعارف در این حوزه است که کهنیل عظیمی از صاحب‌نظران را به دنبال خود کشانده است.

ب) استدلال نقیض

اگر چه بخشی از حقیقت در این گفتار وجود دارد اما عرصه‌ی عمومی، به‌تعبیری که هابرماس و یا حتی هانا آرنست از آن مراد می‌کنند، فقط جایگاه ابراز نظر، عقیده و مطالبه نیست. هر چند که همین ابراز نظر و عقیده هم در فضای مجازی، در بسیاری از موارد، چون اخگر، در محیطی محدود فروزان می‌شود و بدون آن‌که مخاطبی پیدا کند، خاموش می‌شود. ابراز نظر و مطالبه‌ای که فاقد حمایت‌های اقتصادی و مادی است، گوش شنوایی نمی‌یابد.

به‌زعم هانا آرنست عرصه‌ی عمومی، تجلی «عمل» است که متفاوت از عرصه‌ی «تلاش معاش»^۲ و «کار»^۳ است که مبتنی بر یک‌سری ضروریات

۱. آگورا (Áγορά) محل گردهمایی و گفتگوی شهروندان یونان که در مرکز دولت شهرها قرار داشت و فروم Forum محل گردهمایی عمومی و جایگاه مباحث و تبادل نظر در شهرهای روم بود. هر دو اینها بعدها نمادی برای فضاهایی شدند که محل تضارب آرا و گفتگو و اقناع است.

2. labour
3. Work

اجتماعی هستند. «تلاش معاش» در خدمت نیازهای زیستی آدمی است که در این زمینه ما با جانوران دیگر مشابهت داریم، «کار» معطوف به وجه خلاقانه‌ی بشر که وجه ممیزه‌ی انسان از حیوان است و رابطه‌ی آدمی با اشیا است؛ اما عرصه‌ی «عمل»^۱، عرصه‌ی مشارکت فعال مردم در حوزه‌ی سیاست، ارتباط بی‌واسطه با انسان‌های دیگر، آزادی، فردیت و تمایز است (Arendt, 1998). فضای مجازی امروز، در بسیای از موارد، عرصه‌ی خواست‌های شخصی و مطالبات معیشتی است که به‌نظر آرنت حوزه‌هایی از این دست، نه عرصه‌ی آزادی، که عرصه‌ی ضرورت است که فعالیت آدمی را صرفاً به برآوردن نیازهای زیستی‌اش تقلیل می‌دهد.

به‌نظر آرنت «دشمن حقیقی حریم خصوصی در جهان امروز» (نظریه‌پرداز اجتماعی) است که حاضر به پذیرفتن تصور ارسطویی نیست که آدمی را جانوری سیاسی (یا مدنی) می‌داندست و در عوض انسان را جانوری اجتماعی معرفی می‌کند و هدفش رهانیدن فرد از حریم خصوصی و غوطه‌ور ساختنش در جامعه یا جماعت یا شکل‌های دیگر خانواده، اما به مقیاس بزرگ‌تر است. سیاست، در نظر آرنت عالی‌ترین نوع فعالیت بشر است؛ دقیقاً به‌دلیل آن‌که آدمی جانور اجتماعی نیست» (کرنستن، ۱۳۷۵: ۸۶)^۲. فضای مجازی، اغلب نه فضای همگانی معطوف به مشارکت سیاسی، بلکه عرصه‌ی ابزار خواست‌های شخصی، مضیق و عرصه‌ی تعلیق «امر سیاسی» است^۳. این فضا، اراده و توان چالش و تعامل با دولت را ندارد.^۴

1. Action

۲. در ادامه نشان خواهیم داد که چگونه فضای مجازی عرصه‌ی ابزار نیازهای اولیه و زیستی شده است و گویی که آدمیان نه تنها وارد جامعه مدنی (آن‌گونه که هگل بیان می‌کند) نشده‌اند بلکه برعکس، ساخت خانواده را گسترش داده‌اند.

۳. ما در ادامه مردمان را از تعلیق امر سیاسی و فقدان مشارکت، بیان خواهیم کرد.

۴. جودی دین (Dean, 2003) در مقاله‌ی مهمی با نام «چرا نت عرصه عمومی نیست» با اشاره به دیدگاه‌ها و شواهد مختلف نشان می‌دهد که عرصه‌ی نت به‌جای اینکه عرصه‌ی اجماع و تعامل و به‌بیان دیگر عرصه‌ی تحقق

از سوی دیگر عرصه‌ی عمومی به معنای هابرماسی آن هم نیست. بهجت یزدخواستی و دیگران در پژوهشی که درباره‌ی فیس‌بوک و نقش آن به مثابه حوزه‌ی عمومی منتشر کرده‌اند، آورده‌اند که بنابر چند دلیل فیس‌بوک را نمی‌توان حوزه‌ی عمومی به تعبیر هابرماس دانست. نخست آن که هر چند شبکه اجتماعی فیس‌بوک دسترسی همگانی به اطلاعات را فراهم آورده و گویا فضایی مبتنی بر گفت‌وگو پدید آورده است؛ اما «این مسئله بیشتر جنبه کمی دارد و از لحاظ کیفی تأثیر چندانی ندارد. حتی می‌توان گفت در فضای فیس‌بوک ما شاهد چند پاره شدن اطلاعات و واقعیت‌ها هستیم؛ به این معنا که در گروه‌ها و صفحات فیس‌بوک همه صحبت می‌کنند و می‌نویسند، اما کسی این مطالب را نمی‌خواند یا تعداد معدودی آن‌ها را می‌خوانند. تعداد بسیار اندک کامنت‌های (اظهارنظر) هر پست گواه خوبی برای این مطلب است.» در پژوهش مذکور، مورد دیگر مرتبط با حوزه‌ی عمومی را «برابری در گفت‌وگو» دانسته‌اند و نشان داده‌اند که گفت‌وگویی در اینجا شکل نمی‌گیرد؛ زیرا هر فردی بی‌اعتنا به دیگری، حرف خود را می‌زند و معیار مشترکی برای شکل‌گیری گفت‌وگو فراهم نیست. از ملاک‌های دیگر وجود حوزه‌ی عمومی «خالی از اجبار بیرونی بودن» است که به‌زعم نویسندگان مقاله، این ملاک هم به واسطه‌ی فیلترینگ رعایت نمی‌شود. مسئله‌ی دیگر نقد و تضارب افکار است که البته تا حدودی این مسئله در فیس‌بوک به‌زعم این پژوهشگران وجود دارد و سرانجام اینکه موضوعات مدنی مشترک که بر سر آن‌ها چانه‌زنی، تعامل و اجماعی صورت بگیرد، در فضای مجازی فیس‌بوک وجود ندارد (یزدخواستی، عدلی‌پور و سپهری، ۱۳۹۲: ۱۰۱).

خودهابرماس، که مبدع اصطلاح عقلانیت ارتباطی و حضور در عرصه‌ی

عرصه عمومی به معنای هابرماسی آن باشد؛ عرصه‌ی اختلاف بر سر منافع شخصی و هژمونی مناسبات سرمایه‌داری است.

عمومی است؛ در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی «فرانکفورتر روندشاو»^۱ می‌گوید که فضای مجازی قادر نیست عرصه‌ی عمومی ایجاد کند. به نظر او در فضای مجازی پراکندگی و آشفتگی وجود دارد؛ روزانه هزاران صفحه وب با موضوعات پراکنده و انبوه اطلاعات، منتشر می‌شود اما آن‌چه عرصه‌ی عمومی به آن نیاز دارد، نه انبوه اطلاعات پراکنده، بلکه وجود پیوندی فراگیر و مشترک و تمرکز بر موضوعات مشترک و مورد توجه طرفین است تا جایگاهی برای گفت‌وگو و تعامل به وجود آید. (Schwering, 2014)

ج) نگرش ساختاری

طرح این پرسش که آیا فضای مجازی توان ایجاد عرصه‌ی عمومی را دارد یا خیر، به نظر می‌رسد که ما را از واقعیتی بنیادی دور می‌کند. شاکله و درون‌مایه‌ی حوزه‌ی عمومی بازنمودی از ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود است. شاید به‌همین دلیل است که وقتی از هابرماس سؤال می‌شود که آیا اینترنت به سود دموکراسی است یا به ضرر آن، می‌گوید که «هیچ‌کدام» و ادامه می‌دهد که اینترنت در ادامه‌ی دو اختراع رسانه‌ای دیگر بشر یعنی «نوشتن» و «چاپ» است و کاری که انجام می‌دهد این است که حجم عظیمی از اطلاعات را در اختیار آدمی قرار می‌دهد (Schwering, 2014).

آن‌چه ما با نام انگیزه و علاقه و منافع مشترک یا هدف مشترک می‌شناسیم همه نه تابع امری رسانه‌ای، که تابع فرماسیون‌های اجتماعی موجود در جامعه و برآمده از ساخت سیاسی - اجتماعی دولت است. اگر در اینترنت پراکندگی هست به‌خاطر ویژگی فضای مجازی نیست (هرچند که این عرصه مستعد تکه تکه خوانی و انتشار اطلاعات گوناگون و پراکندگی هست) بلکه به این دلیل است که بسیاری از افراد علاقه و نیازهای سیاسی و اجتماعی خود را به‌درستی

نمی‌شناسند و بنابراین قادر نیستند در فضایی مادی و عینی حضور یابند و بر سر منافع خویش گفت‌وگو و تعامل داشته باشند. شاید فضای مجازی بتواند مناسبات مادی را بازنمایی کند یا نموده‌های آن را تقویت کند یا کاهش دهد؛ اما خود قادر به ایجاد هیچ عرصه‌ای به صورت «ابتدا به ساکن» نیست. به عبارت دیگر، این مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که بر فضای مجازی حد می‌زند و مثلاً طرح «شبکه‌ی ملی اینترنت» را به وجود می‌آورد که در آن روابط و تعاملات داده‌های اینترنتی رصد و بررسی می‌شود و یا آن‌که گروه‌ها یا نیروهای اجتماعی خاص هستند که با بهره‌گیری از آن، امکان پروپاگاندا پیدا می‌کنند.

ایجاد عرصه‌های مجازی «مقاومت»

الف) استدلال موافق

به‌رغم کنترل و نظارت دولت‌ها بر اینترنت، این رسانه فضایی برای «مخفی شدن»، «فریاد مخالف سر دادن»، «مقاومت و طغیان» در برابر منویات دولت - به‌خصوص دولت‌هایی که ساختار سیاسی بسته‌ای دارند - گشوده است. این نکته از این جهت اهمیت دارد که در بسیاری از کشورها - به‌ویژه کشورهای جنوب - گروه‌های متعددی از «حاشیه نشین‌ها»، «مطرودین» و «ستمیدگان» وجود دارند که در طول تاریخ - دست‌کم در عرصه‌ی داخلی - رسانه‌ای برای بیان، ابراز وجود و خواسته‌های خود نداشته‌اند. گشوده شدن این روزنه‌ها، در عصری که هنوز دولت‌ها در داخل دارای حاکمیت مطلق هستند، اهمیت نظری و عملی مهمی برای پژوهشگران علوم سیاسی دارد. به نظر می‌رسد که «گفت‌وگوهای درگوشی»، «اقدامات زیرزمینی»، «شب نشینی‌های محفلی و بانندی»، «پنهان‌کاری» و پنهان‌پژوهی‌های متعارف منسوخ شده و به‌جای آن رد و بدل کردن اطلاعات از طریق Cyberspace صورت می‌گیرد. به بیان دیگر



امروز آن قدر پستوخانه است که برادر بزرگ‌تر^۱ - به‌طور نسبی - ناتوان از دیدن، کنترل، بازرسی و ردیابی همه‌ی آنهاست. امروزه حتی قدرت‌های بزرگ صاحب تکنولوژی پیشرفته هم به‌طور مطلق قادر نیستند که «جنبیدن هر پشه را بر سر خاشاک» رصد کنند مگر آن‌که سوژه‌ای را از پیش نشان کنند و درباره‌ی آن به تحقیق بپردازند یا بعداً ردش را بگیرند. تجربه‌ی چند سال اخیر نشان می‌دهد که بسیاری از فراخوان‌های تظاهرات ضد جنگ، ضد جهانی شدن و... از طریق اینترنت انجام شده است. به‌بیان دیگر اینترنت امکان بسیج نیروهای مخالف، معترض و اپوزیسیون‌های قانونی را علیه طرح‌ها و سیاست‌های دولت فراهم کرده است. بدین ترتیب دولت‌ها - به‌رغم داشتن حق مطلق حاکمیت در داخل - دیگر نمی‌توانند یکه‌تازی کنند و منویات خود را - طبق النعل بالنعل - دست‌کم بدون واکنش‌های خبری و عملی افکار عمومی انجام دهند. از سوی دیگر به حاشیه رانده شدگان، اقلیت‌ها، اپوزیسیون‌های قانونی نیز امکان بیشتری دارند تا اجحافات، تعرض‌ها و محرومیت‌های خود را به گوش دیگران برسانند. یکی از صاحب‌نظران متأخر که چنین باوری دارد رابرت ای ساندرز است؛ وی در کتاب خود با نام «سیاست قومی در فضای مجازی: اینترنت، ناسیونالیسم اقلیت و وب هویت» بر این نظر است که اینترنت ابزاری خنثی نیست، بلکه ابزار موثری برای بسیاری از اقلیت‌ها و حاشیه‌نشین‌های بی‌سرزمین است که می‌توانند حقوق خود را به‌وسیله‌ی آن اعاده کنند (Saunders, 2010).

ب) استدلال نقیض

تردید نیست که فضای مجازی فرصت‌های خوبی برای اقلیت‌ها فراهم آورده

۱. برادر بزرگتر (Big Brother) شخصیت داستانی کتاب ۱۹۸۴ جورج اورول است که دیکتاتوریک کشور خیالی است و مدام فعالیت‌های خصوصی و عمومی اتباع خویش را زیر نظر دارد و هیچ چیز از دامنه‌ی نظارت فراگیر او بیرون نیست (نگاه کنید به: اورول، ۱۳۶۱).

است؛ اما در واقع برخلاف تصور متعارف، شکاف دیجیتال هم‌چنان وجود دارد. بر اساس آخرین آمار سازمان ملل، نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت جهان به اینترنت دسترسی ندارند؛ یعنی جمعیتی حدود ۴ میلیارد و دویست میلیون نفر (A Report By The Broadband Commission..., 2015). جالب‌تر اینکه این عدم دسترسی بیشتر در کشورهایی است که حکومت‌های بسته‌ای دارند. افزون بر این، حتی با غلبه بر این شکاف، آیا واقعاً بدون ارتباط با رسانه‌های قوی‌تر جهانی و بدون پشتیبانی‌های عملی، اقلیت‌ها قادرند تأثیر قابل توجهی بر حوزه‌ی سیاست بر جای گذارند؟ آیا بدون توان اقتصادی، بدون گروه‌های اجتماعی قوی پشتیبان، تنها با انتشار خبری در فضای مجازی آن‌هم به صورت مقطعی، می‌تواند آن‌چنان تأثیرگذار باشد که حقوق آن‌ها را، آن‌گونه که تصور می‌رود اعاده کند؟ فضای مجازی، زبان گویای کدام اقلیت مهم بوده و دستاورد عملی بهره‌گیری از آن چه بوده است؟ گاهی کشورهایی بر اساس منافع خاص سیاسی یا فشار افکار عمومی، عکس‌العمل‌هایی موقتی و گذرا به برخی از این احجافات نشان داده‌اند؛ مهم‌ترین این عکس‌العمل‌ها، انتشار بیانیه و محکوم کردن زبانی این اقدامات بوده است. درست است که این فضا اگر نبود، شاید چنین واکنش‌هایی هم اتفاق نمی‌افتاد؛ اما اینکه داده‌های کمی و اطلاعاتی چنان تأثیر بگذارند که باعث دگرگونی‌های کیفی در مناسبات سیاسی و اجتماعی دولت‌ها یا دول خارجی حامی یا مخالف شوند، در این باره تردیدهای جدی وجود دارد. حتی در حوزه‌ی بهره‌گیری از فضای مجازی هم اگر دسترسی به امکانات فیزیکی را فعلاً شدنی بدانیم، فرصت یادگیری و داشتن فرهنگ بهره‌گیری کارا و اثرگذار از این امکانات از جمله موانع جدی اقلیت‌ها محسوب می‌شوند. مگر اینکه این اقلیت‌ها، از نوع اقلیت‌های یهودی کشورهای اروپایی باشند که به واسطه ویژگی‌های خاص، امکانات مادی و حمایتی فراوان، وضعیت ممتاز و ویژه‌ای دارند. اقلیت‌ها در اغلب کشورهای جهان، به‌رغم انعکاس خبرهایی از آن‌ها در فضای مجازی، عملاً وضعیتی شبیه گذشته دارند.

ج) نگرش ساختاری

«پیدایش اقلیت‌ها و حضور آن‌ها»، به‌غیر از موارد استثنا، جزو پدیده‌های ساختاری اجتماع هستند که نمی‌توان تنها با بهره‌گیری از پدیده‌های صوری و روبنایی و رسانه‌هایی نظیر اینترنت، حقوق قانونی و مشروع آن‌ها را اعاده کرد. دولت‌ها هم‌چنان سر جای خویش هستند و همان کارویژه‌هایی را اعمال می‌کنند که در گذشته داشته‌اند. همان‌گونه که مونتیسکو گفته است، قدرت بایستی قدرت را مهار کند (Montesquieu, 2011, 150). بدون ابتننا به نیروهای اجتماعی قوی یا امکانات ساختاری مناسب، اعاده‌ی حقوق اقلیت، چه آن‌ها که فرصت لازم برای حضور در عرصه‌ی مجازی داشته باشند یا خیر، هم‌چنان در حاشیه باقی می‌ماند.

پاسخگویی دولت

الف) استدلال موافق

واداشتن دولت به پاسخگویی در برابر عملکرد خود در بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه هنگامی که ساختار دولت و حکومت یک‌دست است، کار دشواری است. از طرفی هیچ دولتی خودش را بازخواست نمی‌کند. بنابراین باید «خرده قدرت‌هایی» وجود داشته باشد که ضمن مهار یک‌تازی قدرت سیاسی در عرصه‌های مختلف از دولت بخواهند که اقدامات خود را به‌نحو قابل قبول و موجهی، توجیه کند. فضای مجازی باعث شده است که دولت‌ها پیش از گذشته در معرض انتقاد و پرسش شهروندان داخلی و خارجی خود قرار گیرند؛ از این‌رو نیز مجبور شده‌اند مدام عمکردهای خود را قانونی، مطابق با منافع ملی و قابل دفاع قلمداد کنند و سعی نمایند افکار عمومی را با خود همراه سازند. مسئله این است که با خارج شدن انحصار اطلاع‌رسانی از دست دولت، دیگر نمی‌توان مانند گذشته افکار عمومی را به‌دلخواه شکل داد و بسیج کرد. امروزه

داده‌های اطلاعاتی چنان قدرتی پیدا کرده‌اند که مثلاً انتشار چند خبر می‌تواند ساختار عینی و متصلب دولت را بلرزاند؛ یا به‌شدت از مشروعیت یک نظام بکاهد؛ البته منظور ما از دولت در اینجا، به‌معنای قوه مجریه نیست، بلکه کل دستگاه‌های تصمیم‌گیری سیاسی است.

ب) استدلال نقیض

وداشتن دولت به پاسخگویی مستلزم وجود نهادهای قوی و قدرت اجتماعی پر قدرت است. شواهدی هستند که نشان می‌دهد دولت به انتشار مطالبی که عملکرد او را مورد پرسش قرار داده، پاسخ داده است؛ اما این پاسخ‌ها مقطعی بوده و عملکرد عمومی و کلی دولت را دگرگون نکرده است. به‌ویژه آن‌که بسیاری از دولت‌ها با ابزارهایی که در دست دارند از جمله فیلترینگ و... مانع انتشار گسترده‌ی دیدگاه‌های مخالف می‌شوند.

بر اساس دیدگاه جی. آر. لوکاس در تعریف و تشریح پاسخگویی باید به دو نکته توجه کرد. نخست اینکه پرسش درباره‌ی اینکه «چرا این کار انجام شد» پرسش مشروع و قابل دفاعی تلقی شود و اینکه دلیل بسیار محکمی وجود داشته باشد که آن پرسش پاسخ داده خواهد شد (McQuail, 2003, 189). آیا اساساً پرسش کردن در عملکرد دولت، بدون بهره‌مندی از ابزارهای عینی و واقعی (نه صرفاً صوری) ممکن است و آیا فضای مجازی قادر است چنین کاری را انجام دهد؟ دوم اینکه آیا دولت‌ها در صورت ارائه این پرسش‌ها، در سطح فضای مجازی، اراده‌ای برای پاسخگویی خواهند داشت؟

دولت الکترونیک که زمانی به‌عنوان پدیده‌ای نوظهور، آتیه‌های درخشان برای آن تصور می‌شد، به‌جای اینکه وضعیت حکمرانی را از حالت متصلب سلسله‌مراتبی بیرون آورد و اجازه عرض اندام و بازنمایی به گروه‌هایی بدهد که همیشه به‌عنوان «اقلیت» در حاشیه بوده‌اند، به‌تدریج بدل به ابزاری برای تحکیم بوروکراسی دولتی شده است. هزاران هزار کمپین برای گرمایش زمین تشکیل



شده است؛ نتیجه‌ی همه‌ی کمپین‌های مجازی، صدور چند بیانیه، بدون ضمانت اجراست. این نشان می‌دهد که دولت‌ها بر اساس مصالح عینی خویش عمل می‌کنند و اعتنای چندانی به این فضاها ندارند.

ج) نگرش ساختاری

پذیرش اینکه پرسش مشروع و قابل طرحی وجود دارد، مستلزم وجود خرده قدرت‌های سیاسی و اجتماعی و نهادهای قوی اقتصادی و اجتماعی است؛ تا توان چانه‌زنی عملی و عینی را داشته باشند. فضای مجازی قادر نیست این قدرت‌ها را ایجاد کند؛ تنها می‌تواند آن‌ها را نمایندگی کند. البته آن‌هم به صورت نسبی. برخی از نظریه‌پردازان نظیر مارکوس پیرر و دیگران نشان داده‌اند که «بسته به میزان درگیر شدن فرد در سیاست در دنیای عینی، استفاده از اینترنت تأثیرات متفاوتی بر افراد می‌گذارد. به‌زعم آن‌ها: «بهره‌گیری از اینترنت، دانش سیاسی شهروندانی را که قبلاً سیاست حوزه‌ی علاقه‌شان بوده، بالا می‌برد و [در مقابل] برای افرادی که پیش از این دچار بی‌تفاوتی سیاسی شده‌اند، اثری معکوس دارد» (Hindman, 2007) به‌همین‌سان، امروزه بخشی از فضاها، مجازی در سیطره‌ی دولت‌ها قرار گرفته است. حتی در کشورهایی که جریان اطلاعات در آنها آزاد است، دولت‌ها مدام، این فضاها را رصد می‌کنند. در این زمینه کتاب «دسترسی کنترل شده» که حاصل پژوهشی گسترده با همکاری چند موسسه بین‌المللی است، نشان می‌دهد که نه تنها در کشورهای اروپای شرقی بلکه در کشورهای غربی هم این کنترل به‌شدت وجود دارد. به‌زعم این نویسنده، نسل نخست این نظارت که مبتنی بر فیلترینگ دولتی بود، جای خود را به نسل دوم و سوم کنترل داده است که به‌صورت خیلی ظریف‌تر (مثلاً از طریق فرستادن و ویروس هدفمند) و از طریق قانونی کردن و

عادی سازی این نظارت، کار رصد، نظارت و سرکوب مخالفان را انجام می دهد (Deibert, 2010).

چکیده‌ی آن چه گفته شد، در جدول ذیل آورده‌ایم.

مفاهیم	استدلال موافق	استدلال نقیض	نگرش ساختاری
جامعه مدنی مجازی	جایگزین نهادهای مدنی در نبود نهادهای مدنی، تقویت کننده نهادهای ضعیف	تأثیرات اندک فضای مجازی بر نهادهای مدنی	نهادهای مجازی در بهترین حالت باز نمود نهادهای مدنی عینی و ساختارهای سیاسی اجتماعی، نهادهای مجازی فاقد ساحت مستقل و علی حده
گسترش مجازی عرصه عمومی	عرصه عمومی به مفهوم هابرماسی در فضای مجازی در حال شکل گیری و گسترش‌اند، جایگاه تعامل و تضارب در عرصه مجازی	فقدان ملازمات عرصه عمومی در فضای مجازی، فقدان اهداف مشترک برای ایجاد نقطه اتصال بین منافع عینی متعارض و رسیدن به اجماع	ظهور مطالبات و خواسته‌های مشترک و رسیدن به اجماع، تنها در بستر سیاسی اجتماعی جامعه فهمیدنی است
ایجاد عرصه‌های پراکنده مقاومت	به وجود آمدن فرصت‌هایی برای ابراز وجود و بیان خواسته‌های گروه‌های حاشیه‌ای، مطرودین و..	محدودیت فرصت و امکان بیان مطالبات برای گروه‌ها حاشیه‌ای همانند عرصه عینی. شکاف دیجیتالی هم چنان وجود دارد.	مطالبات گروه‌های حاشیه‌ای تنها با پشتیبانی گروه‌ها و نهادهای قوی اجتماعی، برای قدرت سیاسی شنیدنی و پذیرفتنی است
پاسخگویی	گرفتن انحصار خبردهی و	بی‌اعتنایی نسبی	قدرت تنها زبان

مفاهیم	استدلال موافق	استدلال نقیض	نگرش ساختاری
دولت	خبرگیری از دولت، واداشتن دولت به عکس‌العمل در مقابل اخبار و گزارش‌های مجازی	دولت‌ها نسبت به اخبار منتشر شده در فضای مجازی	قدرت را می‌فهمد، ناتوانی فضای مجازی برای واداشتن دولت به پاسخگویی بدون اتصال به ساختارهای عینی قدرت

آن‌چه تا کنون گفتیم بیشتر حول و حوش مباحثی بود که درباره‌ی مؤثر بودن یا مؤثر نبودن فضای مجازی بر چند مفهوم بنیادین حکومت‌های دموکراتیک یعنی جامعه مدنی، حوزه‌ی عمومی، پاسخگویی دولت و حفظ حقوق اقلیت بود. اکنون می‌خواهیم به برخی از سویه‌های غیردموکراتیک فضای مجازی اشاره کنیم که از جمله مباحث مغفول در حوزه‌ی فضای مجازی ایران است و البته این نکته را مجدداً یادآوری کنیم که این وجه غیردموکراتیک برآمده از ماهیت این فضا و ابزار نیست؛ بلکه ناشی از روندها و پویس‌های اجتماعی است که در این فضا بازتاب پیدا کرده است.

سویه‌های غیردموکراتیک فضای مجازی

اشاره کردیم که دیدگاه متعارفی وجود دارد که اینترنت باعث گسترش دموکراسی می‌شود. یکی از منتقدان این نگاه، جیمز کارن^۱ است که در کتاب مهم «کژفهمی اینترنت»^۲ این دیدگاه را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی می‌نویسد «مرتب گفته می‌شود که اینترنت دیکتاتورها را با پایان بخشیدن به انحصار اطلاعات تضعیف می‌کند (مثلاً فوکویاما ۲۰۰۲). آن‌چه این پیش‌بینی را با شکست مواجه ساخته این است که اینترنت می‌تواند کنترل شود. این

1. James Curran
2. Misunderstanding the Internet

نویسنده با تکیه بر شواهد و تحقیقات پژوهشگرانی نظیر بواس^۱ نشان می‌دهد که چگونه کشورهای نظیر عربستان سعودی و چین، با در اختیار گرفتن اینترنت، دیگر فضایی برای فعالیت دموکراتیک باقی نگذاشته‌اند. کارن می‌گوید هرچند شاید سانسور دولتی فراگیر نباشد؛ اما به اندازه‌ی کافی مؤثر است. وی می‌نویسد: «بر اساس تحقیقات جامع از هشت کشور، این نتیجه به‌دست آمده است که بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرا، مجدانه در جهت گسترش اینترنتی هستند که در خدمت منافع دولتی باشد، تا اینکه این منافع را به چالش بکشد»^۲ (Kalathil & Boas, 2003, 3). وی در ادامه می‌افزاید: «سانسور وقتی می‌تواند ضعیف شود که رژیم اقتدارگرا با مقاومت سازمان یافته روبرو شود، اما حتی در این شرایط هم اینترنت نمی‌تواند «علت» این مقاومت باشد، بلکه صرفاً آن‌را تقویت می‌کند (Curran & Fenton and Freedman, 2012, 12).

اگر نویسندگانی از این دست متعقدند که اینترنت نقشی ایجابی در دموکراسی ندارد یا صرفاً می‌توانند به‌عنوان کاتالیزور عمل کنند، پژوهشگران دیگری هستند که پای را از این نقطه فراتر می‌گذارند و با ارائه‌ی شواهد متعدد نشان می‌دهند که اتفاقاً اینترنت در شرایط فعلی در خدمت حکومت‌های اقتدارگراست و سویه‌های غیردموکراتیک آن‌ها بسیار جدی است. یکی از معروف‌ترین آن‌ها، اوگنی موروزف^۳ است. کتاب مهم وی «توهم نت، سویه‌ی تاریک آزادی اینترنتی»^۴ (Morozov, 2012) نام دارد که با ذکر شواهدی می‌گوید اینترنت همان‌گونه که می‌تواند در خدمت انقلابیون و آزادی‌خواهان باشد در خدمت منویات و خواسته‌های دولت‌های اقتدارگرا و یک‌تاز هم هست

1. Boas

۲. این ارجاع مربوط به متن اصلی است که نقل قولی از آن ذکر شده است.

3. Evgeny Morozov

4. The Net Delusion: The Dark Side of Internet Freedom



و این پدیده به زعم نویسنده، بسیار جدی است. ما چون در ادامه به این نظریه-پرداز خواهیم پرداخت به این مختصر بسنده می‌کنیم.

اما، چه بگوئیم که اینترنت در خدمت دموکراسی نیست و چه بگوئیم در خدمت حکومت‌های اقتدارگراست، باز این یک نکته را نمی‌بایست از یاد ببریم که اینترنت در فضا و بستر خالی جریان ندارد. شکاف‌های اجتماعی، که در حول و حوش آن‌ها جنبش‌ها و اعتراض‌ها شکل می‌گیرند، نه در فضای مجازی که در ساختار عینی جامعه جای دارند. از سوی دیگر و برخلاف تصور متعارف، ماهیت قدرت سیاسی با این تحولاتی که در فضای مجازی رخ داده، چندان دگرگون نشده و دولت هم‌چنان به انجام همان کارویژه‌هایی مشغول است که چند دهه‌ی پیش، درگیر آن بوده است.

تعلیق امر سیاسی

امر سیاسی با مشارکت فعالانه‌ی مردم و گروه‌های سیاسی در عرصه‌ی عمومی محقق می‌شود. تعاریف بسیاری از امر سیاسی وجود دارد (نگاه کنید به: حسنی-فر، ۱۳۹۳). منظور ما از امر سیاسی در اینجا نحوه‌ی ارتباط مردم با دولت و حکومت و به تعبیر دیگر، قدرت به مفهوم کلی است. چه این رابطه را همکاری فرض کنیم یا منازعه، امر سیاسی محقق می‌شود. اما مسئله این است که در فضای مجازی، عمل مجازی وجود دارد و شواهد متعددی در دست است که بیشتر «دعوی» است تا عمل مؤثر در حوزه‌ی عمومی. به نظر دیوید پورتر، تعامل در اینترنت به ندرت به عمل می‌انجامد و اگر عملی هم صورت می‌گیرد غالباً فعالیت شخصی یا اجتماعی است، نظیر بسیج مردم درباره‌ی مسئله‌ی مربوط به بهداشت عمومی (Porter, 1997, 63).

ما در واقع در فضای مجازی سیاسی^t پدیده‌ای به نام کنش‌گران منفعل داریم. دقیقاً شبیه آن چیزی که خسرو گل‌سرخ‌ی از آن‌ها به عنوان «ویت کنگ‌های کافه نشین» در نکوهش روشنفکران بی‌عمل و پُر ادعای پیش از

انقلاب به کار می‌برد. امروزه اصطلاح جدیدی در این باره ساخته شده با عنوان اسلکتیویسم^۱ که از دو واژه‌ی "Slacker" به معنی کسی که از انجام وظیفه‌ی خود شانه خالی می‌کند یا به معنای فردی منفعل و "Activism" به معنای فعالیت است و منظور همه‌ی کسانی هستند که فعالان بی‌عمل عرصه‌ی سیاسی مجازی هستند که بیانیه می‌دهند و کمپین راه می‌اندازند؛ اما حاضر به پرداخت هزینه در کنش فعالانه و عینی نیستند. خانم «لورا سی» در این باره می‌نویسد که فعالیت‌هایی حمایتی از این دست که با کلیک کردن در فیس‌بوک و توئیتر و نگارش در بلاگ اسپات انجام می‌شود: «به اسلکتیویسم یا فعالیت‌مبلی، اشاره دارد. این فعالیت‌ها هزینه اندکی برای مشارکت دارد؛ کلیدی بر فیس‌بوک یا توئیتر مجدد پیامی در توئیتر و [بدین ترتیب] اسلکتیویست (فعال به اصطلاح مجازی) می‌تواند احساس کند که در حمایت از هدفی گامی برداشته است» (Seay, 2014).

در توجیه اهمیت کنش سیاسی فضای مجازی، بسیار سخن گفته شده است. اما شواهد متعددی در دست است که نشان می‌دهد بخش اعظم این تصورها نادرست‌اند. نمونه‌ی ایرانی آن این است که در جریان وقایع ۱۳۸۸ سخن از «انقلاب توئیتری در ایران» به میان آمد و این‌که چگونه توئیتر نقش یگانه و بسیار مهمی در این رویدادها ایفا کرده؛ این تصور کلاً نادرست بود. بر فرض که بگوئیم زیرساخت‌های لازم برای برقراری اینترنت به تمامی در آن زمان برقرار بود، مگر چند درصد از مردم با این پدیده آشنا بودند و یا حساب کاربری توئیتر داشتند یا اینکه در روز چند نفر توئیتر فارسی منتشر می‌کردند. گلناز

۱. این اصطلاح Slacktivism نخستین بار توسط Dwight Ozard در سال ۱۹۹۵ با بار مثبت ساخته شد و به معنای اقدامات مفیدی که افراد جوان در محدوده‌ی کوچک انجام می‌دادند، نظیر درخت‌کاری و اقداماتی از این دست بود؛ اما بعدها این واژه بار منفی پیدا کرد و به معنایی که گفتیم به کار رفت که اوج کاربست آن در زمینه‌ی منفی در کتاب «سویه‌های تاریک اینترنت» نوشته‌ی موروزف می‌بینیم (See: Christensen, 2011 & Dunning, 2014)

2. Armchair Activism

اسفندیاری در مقاله‌ی خود در مجله‌ی سیاست خارجی نشان داد که این تصور چقدر نادرست است. مثلاً او اشاره می‌کند هشتگ‌هایی که به انگلیسی و با نام انتخابات ایران #iranelection توئیٹ می‌شد و به حساب فعالیت مجازی مردم نوشته شده بود، اساساً متعلق به مردم داخل کشور نبود که تعاملات سیاسی خویش را به زبان فارسی بیان می‌کردند. او می‌نویسد: «با همه‌ی اینها، ظاهراً هیچ‌کس تعجب نمی‌کرد که چرا مردم هماهنگی‌شان برای برگزاری اعتراضات را به‌زبانی غیر از فارسی می‌نوشتند» (Esfandiari, 2010). «گلدول» در «نیویورکر» با مقاله‌ای با عنوان «تغییر اندک؛ چرا انقلاب توئیٹ نخواهد شد» به‌همین نکته اشاره می‌کند که چگونه این کنش‌های مجازی، تأثیرات چندانی بر عرصه‌ی سیاسی نداشته‌اند و اینکه برای مؤثر بودن اقدامات، بایستی بنیادهای اجتماعی وجود داشته باشد و اینکه چگونه کشورهای غربی بنا به دلایل مختلف به بزرگ‌نمایی آن‌ها پرداخته‌اند (Gladwell, 2010).

به‌زعم موروزف، مسئله از این‌هم فراتر می‌رود؛ چنان‌که این فضا باعث شده است که بسیاری از جوانان دچار انفعالی زمین‌گیر شوند. او می‌گوید انگار جوانان ما درگیر مواد مخدر شده‌اند و «این افیونی شدن، جوانان را به انفعال سیاسی کشانده، چنان‌که به ازای هر فعال سیاسی، دست‌کم دو نفر معتاد به بازی اینترنتی وجود دارد (Morozov, How..., 2009). به‌عبارت دیگر، ما در دوره‌ای هستیم که کنش‌ها، به کنش‌های مجازی بی‌اثری بدل شده؛ به‌طوری‌که کنش‌گران را دچار این توهم کرده که می‌توانند از طریق توئیٹ و کلیک کردن در فضای مجازی بر حکومت‌ها اثر قاطع و ساختاری بگذارند.^۱ در انقلاب‌های

۱. در سال ۱۳۸۳ پژوهشگری در انتقاد به کمپین مجازی تغییر قانون اساسی به‌درستی‌آورد شد که با کلیک کردن بر بیانیه‌ای نمی‌توان ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه را تغییر داد. به‌نظر او «دوستانی که طرح نو در انداخته‌اند، قطعاً می‌دانند که در زیر رژیم حقوقی یک رژیم حقیقی نیز وجود دارد، که صلب و سنگین است و مشکل از ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و اتفاقاً روابط حقوقی که در قانون اساسی متجلی است، سبک‌ترین لایه‌ای است که قابلیت تغییر دارد و حتی می‌توان با تغییر رژیم حقیقی بدون دست زدن به رژیم حقوقی

بهار عربی درباره‌ی نقش توئیتر و فیس‌بوک و فضا‌های مجازی بسیار اغراق شد. شکی نیست که اینک انحصار خبرگیری و خبررسانی از دست دولت‌ها خارج شده، اما این بدین معنی نیست که این شورش‌ها و تظاهرات حاصل این ابزارهاست.

خصوصی و شخصی‌سازی

مسئله‌ی دیگری که کنش سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، خصوصی و شخصی‌سازی عرصه‌های مجازی است. عرصه‌ی مجازی در واقع تبدیل به چیزی در ادامه‌ی خانواده شده است. آن‌چه که به این مسئله دامن زده است آن است که آدم‌ها در فضای مجازی به دنبال آدم‌های مشابه و هم مسلکان خود می‌گردند. در تحقیقی که درباره‌ی فیس‌بوک انجام شده، مشخص شده که مردمی که در این فضا حضور دارند، تنگ‌نظرتر و متعصب‌تر شده‌اند و به‌جای تعامل و تمایز، به‌دنبال عقاید مشابه خود می‌گردند و به‌جای اینکه باعث شوند که تعامل و تضارب صورت گیرد، باعث قبیله‌ای و بسته‌تر شدن فضا‌های فکری خویش می‌شوند. این پژوهش که توسط مؤسسه‌ی علوم آمریکا با همکاری پژوهشگران مختلفی تهیه گردیده، با بررسی و تحلیل داده‌های فیس‌بوک از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ به این نتیجه رسیده است که آدم‌هایی که علائق و دیدگاه‌های مشابه دارند، هم‌دیگر را در این صفحات پیدا می‌کنند و آئین و مسلک خویش را بیش از پیش تقویت می‌کنند. در این گزارش آمده است: کاربران در پی تجمیع منافع مشترک و شبیه به‌هم هستند که «باعث تقویت و استحکام تعصب، تفرقه و قطبی شدن می‌شود»^۱ (Del Vicario et al, 2016). این شبکه‌های اجتماعی

دموکراسی را پیش برد» (نگاه کنید به: حجاریان، ۱۳۸۳).

۱. برای مطالعه بیشتر به متن این گزارش خواندنی مراجعه فرمائید. فایل پی دی اف آن از طریق سایت زیر در دسترس است:

<http://www.pnas.org/content/113/3/554.full.pdf>

گویا اتاق پژوهی^۱ درست کرده‌اند که در آن آدمیان شبیه به هم، دیدگاه‌های جانبدارانه و اخبار گزینشی خویش را با یکدیگر در میان می‌گذارند. به عبارت دیگر، پژوهاک و بازتاب عقیده‌ی متعصبانه اعضا به مثابه «فکت» و «امری خلل-ناپذیر» مورد پذیرش قرار می‌گیرد و تکرار مدام این عقاید، باعث تقویت تعصبات و دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ی آن‌ها می‌شود.

پژوهشگر دیگری با توجه به سفارشی کردن اینترنت و حذف و اضافه‌ی گزینشی اطلاعات، به بررسی اثر سیاسی این عمل می‌پردازد و با ذکر شواهدی نشان می‌دهد که چگونه کاربران - برخلاف مخاطبان در گذشته که در معرض عقاید و ایده‌های متفاوت و متعارض و متمایز در دنیای عینی بودند و این به تضارب افکار کمک می‌کرد - با انتخاب گزینشی اخبار، به تدریج به سمت جریانی می‌روند که عقاید گذشته‌شان را تأیید کند. او می‌نویسد: «ما می‌خواهیم به جستجوی اطلاعاتی بپردازیم که دیدگاه‌های ما را تأیید کند. این کار باعث تقویت عزت نفس می‌شود و به ما کمک می‌کند که با بار اضافی اطلاعات سیاسی به صورت مؤثر مواجه شویم؛ اما از سوی دیگر این بدین معنی است که ما خودمان را کم‌تر در معرض اطلاعاتی قرار می‌دهیم که برایمان چالش برانگیزند» (Dylko, 2015).

بدین ترتیب انتظار برای کنش سیاسی عینی، که برآمده از فعالیت سیاسی مشارکتی و مبتنی بر تضارب و چالش با نرم‌ها و دیدگاه‌های مسلط جامعه و حکومت است، در ظاهر انتظار عبثی است. به بیان دیگر در این فضا ما با نوعی «عقب‌گرد» و «نگرش ارتجاعی» مواجه‌ایم که تمایز و تضارب را بر نمی‌تابد. هگل بدین خاطر از جامعه مدنی تقدیر می‌کند که باعث پیدایش «انسان انضمامی» شده است که از «انسان انتزاعی» که خانواده مولود آن است جدا شده

و در پرتو امری عام^۱ نیازها و امیال متعارض خویش را با دیگران به نحوی خاص پیوند زده و وارد عرصه‌ی تمایزات، تعارضات و تکرر شده است و بدین‌سان از مرحله وحدت، که خانواده نماد آن است به مرحله‌ی تکرر رسیده است که گامی به پیش به حساب می‌آید.^۲ متأسفانه در این فضاها انگار دوباره آدمی به عرصه‌ی خانواده - یعنی عرصه هم‌شکلی به لحاظ کار ویژ - برگشته است.

محدود و مضیق شدن انتخاب‌ها و رنگ باختن تمایزات، نتایجی تأسف برانگیز به بار آورده است. هر چند همان‌گونه که اشاره کردیم، پایه‌های تغییر و تحول در حکومت و جامعه را بایستی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی عینی جستجو کرد. اما همین امید که دست‌کم این فضاها، راه را برای تضارب و تعامل باز کند، هم به تدریج از دست رفته است.

فاصله بین دعوی و عمل

مسئله دیگری که کنش سیاسی و به تبع آن تحقق امر سیاسی را به تعویق می‌اندازد، فاصله بین ادعا و عمل است. این امر البته بیشتر در کشورهایی که جامعه مدنی ضعیف و آگاهی صنفی اندکی دارند، بیشتر است؛ زیرا در این جوامع مردم، نمی‌دانند که منافع‌شان چیست و کجا بایستی مقاومت کنند و کجا در برابر قدرت سیاسی کوتاه بیایند. بنابراین تلون مزاجی باعث می‌شود که نتوان بر سخنان آن‌ها تکیه کرد. در وقایع تاریخی بسیاری، شاهد این تغییر رأی‌های ناگهانی بوده‌ایم. شاید به‌همین دلیل است که ماکیاولی به شه‌ریار

1. Universal

۲. هگل در کتاب فلسفه حق در پاراگراف ۱۸۲ می‌نویسد: «شخص انضمامی که به‌عنوان شخص خاص، غایت خودش است، کلیتی از نیاز و ملغمه‌ای از ضرورت طبیعی و میل است. بدین ترتیب او یکی از اصول جامعه مدنی است. اما این شخص خاص اساساً در ارتباط با دیگران است؛ از این‌رو، ارضا نیازهای وی به‌وسیله دیگران و بنابراین از طریق میانجی امر عام انجام می‌گیرد. این امر عام اصل دیگر جامعه مدنی است» (Hegel, 1969, 122, para 182).

سفارش می‌کند که: «دلخوش به دوست داشتن مردم مباش زیرا آن‌ها متلون هستند و اگر چیزی به نفع‌شان باشد می‌گویند که حاضرند جان و مال و فرزندان خویش را فدای شهریار کنند؛ اما در شرایط نیاز، چه بسا ترا رها کنند» (Machiavelli, 1989, 62) در فضای مجازی این امر تشدید می‌شود. شواهد متعددی از کمپین‌های ده‌ها یا صد هزار امضای بینیم که با اندکی تغییر اوضاع، ناگهان همه چیز دگرگون می‌شود^۱. دلیل این اتفاق نیز، چنان‌که گفتیم آن است که این فعالیت‌ها، پشتوانه‌ی ساختاری ندارند، تا مثلاً همانند منافع صنفی پایا باشند و بر سر آن‌ها مجادله یا الحاح و اصرار صورت گیرد.

ماهیت دولت

سویه‌ی دیگر تحقق امر سیاسی، مربوط به نحوه‌ی عملکرد و ماهیت دولت است. شکل‌گیری دولت و وضعیت خاص آن حاصل تحولات سیاسی و نیز ساختاری اقتصادی و اجتماعی است. شواهدی در دست نداریم که نشان دهیم فعالیت‌های مجازی آن‌چنان قدرتی یافته‌اند که بتوانند در برابر دولت‌ها چالش‌ها و تعاملات جدی داشته باشند یا بر ساختار و ماهیت دولت تأثیر گذاشته باشند. برعکس شواهد متعددی هست که نشان می‌دهد که چگونه دولت‌ها به‌ویژه در سالیان اخیر با در اختیار گرفتن ابزار اینترنت، به منفعل و محدود کردن کنش سیاسی پرداخته‌اند. مثلاً مدارکی هست که نشان می‌دهد دولت‌های نظیر چین، با استفاده از نرم افزارهای خودکار به این کار دست زده‌اند و با پروپاگاندای قوی، نگرش‌های مخالف خویش را مهار و به ضد آن‌ها بدل کرده‌اند. موروزف پژوهشگر سرشناس بلوروسی، برای این عمل اصطلاح (Spinternet) را ساخته

۱. نمونه‌ی مشخص آن در کشور ما کمپین مجازی تحریم خرید خودرو در سال ۱۳۹۴ بود. چنین به نظر می‌رسید تصمیم مردم در این زمینه بسیار جدی است به‌نحوی که حتی رئیس‌جمهور را هم به واکنش واداشت و وزیر صنعت و معدن نخریدن خودرو را خیانت به کشور به حساب آورد (خبرآنلاین، شهریور ۱۳۹۴) اما با وعده‌ی اعطای وام اوضاع دگرگون شد و مردم به مراکز خرید خودرو هجوم آوردند.

است که به معنی چرخش اینترنت یا چرخش نت است. مراد از این اصطلاح این است که چگونه حکومت‌هایی نظیر چین، افراد وبلاگ‌نویس خبره‌ای را به کار گرفته‌اند که ایدئولوژی رسمی حکومت را در فضای مجازی تکثیر کنند و بر ضد دیدگاه‌های معارض در وب، عمل نمایند و به صفحات معارضین وارد شوند و کامنت‌های مخالف بگذارند (Morozov, 2012, 130). افزون بر این به نظر این نویسندگان، اگر اینترنت اسب تروای پر قدرت آزادی برای تغییر دولت‌های توتالیتر باشد، آنگاه انتظار این است که دولت‌ها از آن بترسند نه آن‌که از این وسیله استقبال کنند. دلیل استقبال آن‌ها این است که آن‌ها قادرند حجم عظیم‌تری از مردم را کنترل کنند. نرم‌افزارهایی وجود دارد که نه تنها تمامی کلمات کلیدی را کنترل می‌کنند، بلکه نحوه رفتار کاربران را در اینترنت می‌توانند در نظر بگیرند و پیش‌بینی کنند (Poole, 2011). بنابراین برای رصد مخالفین دیگر نیاز چندان به شکنجه و وسایلی از این دست نیست (Morozov, how..., 2009).

چکیده‌ی آن‌چه گفتیم را در نمودار ذیل آورده‌ایم:



آن‌چه در این جا نیازمند تأکید است آن است که این سویه‌های غیر دموکراتیک،

جزو عناصر اصلی و پیکره‌ی فضای مجازی هستند. به عبارت دیگر برآمده از ساختارهای عینی و سیاسی و اجتماعی‌اند. ابزار اینترنت و فضای مجازی (که به صورت مجرد، ربط وثیقی با دموکراسی و دیکتاتوری ندارد)، در نزد برخی از پژوهشگران مبدل به هدفی در خود شده است؛ انگار که این ابزار می‌تواند از وجه تسهیل‌گری منفی یا مثبت خود برگردد و به وسیله‌ای برای تحول، به‌ویژه تحول ساختاری، بدل شود.

نتیجه‌گیری

جدال قدیمی بر سر مرزبندی بین قدرت سیاسی، که دولت مهم‌ترین نماینده آن است، در مقابل قدرت اجتماعی با پیدایش فضای مجازی و اینترنت وارد مرحله‌ای جدیدی شد. فرض بر این بود که این فضا می‌تواند در خدمت قدرت اجتماعی باشد و بدین‌سان با محدود کردن قدرت دولت و واداشتن آن به پاسخگویی، فرصت خوبی برای بسط دموکراسی می‌تواند فراهم آورد. برخی فعالیت‌های محدود کننده‌ی دولت، بارقه‌ی امیدی در بسیاری از پژوهشگران پدید آورد که این فضا دست‌کم می‌تواند جای خالی برخی از نهادهای مدنی را پر کند یا آن‌ها را تقویت کند. اما یافته‌ها و شواهد جدید این نگاه خوش‌بینانه را دگرگون ساخت. بدین ترتیب که نه تنها آن عمل محیرالعقولی که از ابزار جدید انتظار می‌رفت، از آن سر نزد؛ بلکه این ابزار سویه‌های غیر دموکراتیک و منفعلانه هم پیدا کرد و در همین جهت نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران دیگری پیدا شدند که با تکیه بر این شواهد از آن سوی دیگر بام افتادند. هر چند این نگرش جدید از این جهت که بانگرش متعارف به چالش برخاسته است، نگرش بسیار مهمی است و سهم افزایشی و افتراقی بسیاری در این حوزه‌ی فکری دارد، اما به نظر نگارنده هر دوی این نگرش‌ها، یک واقعیت اساسی را از یاد برده‌اند و آن این است که امر سیاسی و کنش سیاسی در بستر عینی جامعه و در پرتو ساختار اقتصادی و اجتماعی متحقق می‌شود. بی‌اعتنایی به این ساختارها و دادن

ساحتی مستقل به این ابزار و فضاها ما را دچار سوء تفاهم جدی نظری خواهد کرد.

تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که مهم‌ترین ساختارهایی که می‌توانند دولت‌ها را محدود کنند و به بسط دموکراسی بپردازند، نهادهای صنفی هستند. این قدرت‌های پایا و توانمند در نهاد مدنی خود را متجلی می‌کنند. فضای مجازی در بهترین حالت می‌تواند به صورت کاتالیزور عمل کند؛ تنها کار بسیار مهمی که فضای مجازی انجام داده است انحصار خبردهی و خبرگیری را از دست دولت‌ها خارج کرده است. اما انتشار خبر در فضای وسیع و گسترده، خود نیازمند ارجاع به گروه‌های قوی با پشتوانه‌ی داخلی و خارجی است. افزون بر این دیدیم که این تصور که ماهیت دولت با پیدایش فضای مجازی دگرگون می‌شود، تصور نادرستی است. هنوز دولت‌ها انحصار کاربرد زور و قدرت را در اختیار دارند، هنوز آن‌ها در محدوده‌ی سرزمینی، حاکمیت مطلق دارند و تعابیر رویایی دهکده‌ی جهانی دست‌کم در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، هنوز با واقعیت فاصله دارد.

منابع

- اورول، جورج. (۱۳۶۱). ۱۹۸۴، ترجمه‌ی صالح حسینی، تهران: نیلوفر.
- حجاریان، سعید. (۱۳۸۳). «از کلیک کلیک، بنگ بنگ تا کیو کیو، بنگ بنگ»، بیانیه‌ای به مناسبت روز ۱۶ آذر، ۱۷ آذرماه، ۱۳۸۳
<http://news.gooya.com/politics/archives/2004/12/020059print.php>
 حسنی‌فر، عبدالرحمن. (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «درآمدی روشی بر چگونگی بررسی «امر سیاسی» در منابع تاریخی ایران»، جستارهای تاریخی، سال پنجم، شماره ۱، ۶۵-۸۹
- کرنتن، موریس. (بهمن ۱۳۷۵). هانا آرنت، ترجمه عزت اله فولادوند، نگاه نو، شماره ۳۱، ۷۸-۸۹
- یزدخواستی، بهجت، صمد عدلی پور و آسیه سپهری. (بهار ۱۳۹۲). «تحلیل محتوای صفحات و گروه‌های شبکه اجتماعی فیس‌بوک با نظریه حوزه عمومی هابرماس»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۲، شماره ۱، ۷۸-۱۱۰، نعمت‌زاده. (۹ شهریور ۱۳۸۹). «کمپین نخریدن خودرو» خیانت است، خبرآنلاین.
- <http://www.khabaronline.ir/detail/452407/Economy/industry>
 (آذر ۱۳۹۴)
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۳). زمستان بی‌بهار، تهران: نگاه.
- A Report By The Broadband Commission For Digital Development. (September 2015ER 2015).
<http://www.broadbandcommission.org/Documents/reports/bb-annualreport2015.pdf>
- Arendt, Hanna. (1998). The Human Condition, Chicago: The University of Chicago Press
- Christensen, Henrik Serup. (2011). "Political activities on the internet: slactivism or political participation by other means?" First Monday 16. Retrieved 3 November 2011.
- Curran, James, Natalie Fenton, and Des Freedman. (2012). Misunderstanding the Internet London New York: Routledge.
- Dean, Jodi. (March 1, 2003). "Why the Net Is Not a Public Sphere", Constellations 10, no. 1: 95-112, doi:10.1111/1467-8675.00315.
- Deibert, Ronald. (2010). Access Controlled: The Shaping of Power, Rights, and Rule in Cyberspace, MIT Press.

- Del Vicario, Michela. Alessandro Bessi, Fabiana Zollo, Fabio Petroni, Antonio Scala, Guido Caldarelli, H. Eugene Stanley, and Walter Quattrociocchi. (January 19, 2016). "The Spreading of Misinformation Online," Proceedings of the National Academy of Sciences 113, no. 3: 554–59, doi:10.1073/pnas.1517441113.
- Dunning, Brian.(2014). "Slacktivism: Raising Awareness Does clicking a "Like" button on a web site really accomplish anything useful?," accessed February 8, 2016, <https://skeptoid.com/episodes/4419>.
- Esfandiari, Golnaz, "The Twitter Devolution," Foreign Policy, accessed January 23, 2016, <https://foreignpolicy.com/2010/06/08/the-twitter-devolution/>.
- Gladwell, Malcolm.(2010). "Small Change, Why the revolution will not be tweeted" The New Yorker, October 4, 2010, <http://www.newyorker.com/magazine/2010/10/04/small-change-malcolm-gladwell>.
- Hegel, G. W. F. (1969). Philosophy of Right, trans. T. M. Knox, oxford: Oxford University Press.
- Hindman, Matthew.(2007). "Political Accountability and the Web's 'Missing Middle,'" <http://www.princeton.edu/csdp/events/ChangingMedia107/HindmanCM.pdf>.
- Ivan B. Dylko. (Nov 2015). "How Technology Encourages Political Selective Exposure," Communication Theory, DOI: 10.1111/comt.1208
- Machiavelli. (1989). the Chief Works and Others, Vol. 1, trans. Allan Gilbert, Durham: Duke University Press Books.
- McQuail, Denis. (2003) Media Accountability and Freedom of Publication Oxford ; New York: Oxford University Press.
- Montesquieu, Charles Baron De (2011). The Spirit of Laws, trans. Thomas Nugent , Cosimo Classics.
- Morozov, Evgeny. (2009). How the Net Aids Dictatorships, accessed January 24, 2016, https://www.ted.com/talks/evgeny_morozov_is_the_internet_what_orwell_feared?language=en.
- Morozov, Evgeny. (2012). The Net Delusion: The Dark Side of Internet Freedom, Reprint edition, PublicAffairs.
- Placek , Matthew A.(2014). #Democracy: The Internet and Support for Democracy in Central and Eastern Europe, University of Mississippi.
- Poole, Steven. (2011). "The Net Delusion by Evgeny Morozov - Review," The Guardian, sec. Books, <http://www.theguardian.com/books/2011/jan/29/net-delusion-evgeny-morozov-review>.
- Porter, David. (1997). Inter net Culture, New York: Routledge.
- RahamanizadehDehkordi, Hamidreza. (Aug 2003). "Virtual Civil Society", Virtual Civil Society (Regional Civil Society Forum

- on the Information Society For the Middle East, West and Central Asia, Iran, kish Island.
- Saunders, Robert A. (2010). *Ethnopolitics in Cyberspace: The Internet, Minority Nationalism, and the Web of Identity*, Lanham, Md.: Lexington Books.
- Schwering, Markus. (2014). "Jürgen Habermas: ImSOG der Gedanken," fr-online.de, June 13, 2014, sec. Kultur, <http://www.fr-online.de/kultur/juergen-habermas-im-sog-der-gedanken,1472786,27478968.html>. English translation by Maria Bottiglierio. Quoted in: "internet and Public Sphere, What the Web Can't Do", July 24, 2014, <http://www.resetdoc.org/story/00000022437>.
- Seay, Laura. (2014). "Does Slacktivism Work?," The Washington Post <https://www.washingtonpost.com/news/monkey-cage/wp/2014/03/12/does-slacktivism-work/>